

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۰-۳ ماه مه ۲۰۰۱ شماره ۱۱۵

فرمان خامنه‌ای کدام هدف را دنبال می‌کند؟

ارژنگ بامشاد

علی خامنه‌ای، رهبر رژیم اسلامی، در فرمان ۸ ماده‌ای خود به سران سه قوه، در دهم اردیبهشت ۸۰، خواهان مبارزه همه جانبه و سازمان یافته با فساد مالی و اقتصادی شد.

شاید در نگاه اول، چنین به نظر برسد که فرمان جدید خامنه‌ای، مانووری است در ادامه تأکيدات دستگاه ولایت بر شعار الویت مسائل اقتصادی بر مسائل سیاسی و فرهنگی، تا از این طریق، به ناکارائی سیاست‌های چهارساله دولت خاتمی، درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد ۸۰، مهر تأییدی زده شود. اما احتمال این که این هدف مدنظر بوده باشد در مجموع ضعیف است هر چند نباید آن را از نظر دور داشت.

پس هدف رهبر رژیم که بر رأس دستگاه ولایت تکیه زده است و بر مقدرات اقتصادی و سیاسی کشور فرمان می‌راند، از این فرمان چیست؟ به نظر می‌رسد، این گام جدید، درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، موج جدیدی برای تصفیه مخالفان و رقیبان با شعارهای عوام‌فریبانه باشد. پیش از این، در اوایل سال ۷۷ شاهد راه‌اندازی چنین مبارزه‌ای با شعار «مبارزه با ثروت‌های بادآورده» بودیم که نتیجه‌ی آن خلع غلام حسین کرباسچی از پست شهرداری تهران و زندانی کردن او و دیگر شهرداران این شهر، و هم‌زمان خالی کردن زیر پای وزیر کشور وقت، عبدالله نوری، بود. امری که هدف نهایی‌اش در هم شکستن ائتلاف رفسنجانی با خاتمی بود که با موفقیت نیز هم‌راه شد. این بار نیز این فرمان باید همان مسیر را در پیش گیرد. بی‌دلیل نیست که رئیس قوه قضائیه در واکنش سریع خود به این فرمان، در نامه‌ای به خامنه‌ای، ضمن صراحت دادن به این هدف، نوشت: «قوه قضائیه در چارچوب وظایف نظارتی، بازرسی و دادرسی مصرح در فصل یازدهم قانون اساسی و رفع دغدغه‌های مورد تأکید در پیام‌های گذشته و جدید حضرت عالی در سال ۸۰ با هدف گذاری "تحقق رفتار علوی در مناسبات مدیریت کشور" مبارزه با جرایم اقتصادی و فساد اداری را در دستور کار این قوه قرار داد». (ایرنا-۱۱ اردیبهشت ۸۰). و «جیت اینارگران انقلاب اسلامی» نیز به بسط بیشتر این فرمان ۸ ماده‌ای پرداخت و نوشت: «بی‌تردید منشاء صدور فرمان ۸ ماده‌ای را باید در بی‌عملی و غفلت برخی مسئولان از "منکرات بزرگ" جستجو کرد. امسال سال عمل صالح است و هر کس نمی‌تواند، باید عرصه را به شایسته‌گان واگذار کند». (رسالت ۱۲ اردیبهشت ۸۰). و از همین روست که

بقیه در صفحه ۲

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ترکیه. موانع و راه‌حل‌های پیش‌رو!

داریوش ارجمندی

در سکوت مرگ‌آور رسانه‌های جهانی، زندانیان سیاسی ترکیه، یک‌به‌یک جان می‌بازند. در هفته‌ای که گذشت، دو تن از بستگان زندانیان سیاسی نیز، پس از، به ترتیب، ۱۳۷ و ۱۴۷ روز اعتصاب غذا، درگذشتند. این افراد از اعضای سازمان همبستگی خانواده‌های زندانیان سیاسی (TAYAD) بودند، که در پی آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ماه اکتبر سال گذشته، به منظور جلب توجه افکار عمومی به خواست‌ها و مبارزه زندانیان، اقدام به سازمان‌دهی یک اعتصاب غذا در شهر استانبول نمود. اعتصاب‌کنندگان، اعلام داشته‌اند که تا عقب‌نشینی مقامات دولتی، به اعتصاب غذای خود ادامه می‌دهند، اما تمام شواهد حکایت از آن دارند که رژیم ترکیه، قصد عقب‌نشینی از سیاست آدم‌کشی خود را ندارد. پیش‌از این نیز، در ماه دسامبر، شاهد هجوم وحشیانه پلیس و نیروهای نظامی به بیش از بیست زندان در سراسر ترکیه بودیم. در جریان این عملیات ضدانسانی، ۲۸ زندانی سیاسی، بطرز وحشیانه‌ای به آتش کشیده شده و به قتل رسیدند. اکنون با گذشت ۵ ماه از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و خانواده‌های‌شان در خارج از زندان‌ها، خطر مرگ، صدها نفر از آن‌ها را تهدید می‌کند. به‌طور مشخص، هم‌اکنون، تعداد ۱۵۰۰ زندانی از سازمان‌های چپ‌گرا هم‌چون جبهه آزادیبخش انقلابی خلق ترکیه و حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست، در اعتصاب غذا بسر می‌برند. از این تعداد، بیش از ۳۰۰ نفر، با رسیدن به مرز ۵ ماه، در بیمارستان بستری شده و هر آن احتمال مرگ آن‌ها می‌رود. علاوه بر این، هم‌چنان که پیشتر یاد شد، در خارج از زندان‌ها نیز تعداد زیادی از بستگان زندانیان سیاسی، در وضعیت مشابهی بسر می‌برند و خطر مرگی دل‌خراش، آن‌ها را تهدید می‌کند.

اما برآستی چه عاملی باعث آن می‌شود که رژیم ترکیه در مقابل چنین حرکت گسترده‌ای، نه تنها قدمی به عقب نمی‌گذارد، بلکه با وقاحتی بی‌نظیر، به کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی ادامه می‌دهد؟ چگونه است که در شرایطی که سازمان‌های طرفدار حقوق بشر، همه‌روزه از وجود شکنجه و رفتار ضدانسانی با زندانیان سیاسی گزارش می‌دهند، مقامات ترکیه با خشونت بی‌سابقه، همان زندانیان شکنجه‌دیده را به زندان‌هایی منتقل می‌کنند که از سوی ناظران حقوق بشر، با اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها تشبیه شده‌اند؟ آیا این حرکات و اقدامات را می‌توان از رژیم ریسمی که ادعای دمکراتیزه شدن و متقاضی راه‌یابی به "اروپای متمدن" است، انتظار داشت؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌بایست در میزان جدیت دولت‌های اروپایی در ادعاهای بشردوستانه و طرفداری آن‌ها از حقوق بشر جستجو کرد. واقعیت این است که شعارهای انسان‌دوستانه و "اظهار نگرانی"های مقامات اروپایی از وضعیت حقوق بشر در ترکیه، با دو هدف صورت می‌گیرند. دولت‌مداران اروپایی بدین وسیله، از یک سو، افکار عمومی کشورهای خودی را آرام می‌کنند و از سوی دیگر دلیل واقعی تأخیر در راه‌دادن ترکیه به اتحادیه اروپا را پنهان می‌کنند. دلیلی که هیچ ارتباطی با کارنامه سیاه رژیم ترکیه در رابطه با حقوق بشر ندارد و تنها به منافع اقتصادی بزرگ سرمایه‌داران اروپایی مربوط می‌شود.

واقعیت این است که اقتصاد ترکیه، هم‌چون اقتصاد کشورهای اروپای شرقی که در پشت دروازه‌های طلایی اتحادیه اروپا به انتظار ورود ایستاده‌اند، از وضعیت دل‌خواه سرمایه‌اروپایی برخوردار نیست. اقتصاد ترکیه تا حد زیادی به کشاورزی وابسته است و ورود آن به اتحادیه اروپا در موقعیت کنونی، به ابعاد بحران مبتلابه این اتحادیه بیش از پیش می‌افزاید. هم‌اکنون تقریباً نیمی از بودجه اتحادیه اروپا، صرف پرداخت سوبسید به کشاورزان کشورهای عضو می‌شود. با این وجود، در هفته‌های گذشته، در جریان اعتراضات کشاورزان

بقیه در صفحه ۲

اصلاحات در آموزش و

پرورش ایران؟

در صفحه ۳

رها آزاد

اول ماه مه، در

اسکاندیناوی!

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ فرمان خامنه‌ای کدام هدف..... اصلاح‌طلبان جهت پیام رهبر را دریافتند و بهزادنبوی در اولین واکنش به این فرمان گفت: «امیدوارم مسئولان ذی‌ربط با این موضوع به صورت شعاری و سیاسی برخورد نکنند و از آن به عنوان ابزاری برای تسویه حساب‌های خطی و جناحی استفاده نشود». (حیات نو-۱۲ اردیبهشت ۸۰).

طرح شعار مبارزه همه جانبه با فساد مالی و اقتصادی، نمی‌تواند هدفی جز حذف رقیبان داشته باشد. زیرا اگر قرار بود مبارزه‌ای با فساد مالی و اقتصادی صورت می‌گرفت، باید در اولین گام، تمامی نهادهای قدرت‌مند اقتصادی و مالی کشور که زیر نظر مستقیم دستگاه ولایت و شخص ولی‌فقیه بوده و به هیچ نهادی حساب پس نمی‌دهند، از ید قدرت رهبر رژیم خارج می‌شدند. این امر بر کسی پوشیده نیست که بخش اعظم اقتصاد کشور، در دست نهادهای قدرت‌مندی چون بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، آستان قدس رضوی و دیگر نهادهای مالی و اقتصادی است. به دیگر سخن، بخش اعظم اقتصاد کشور نه متعلق به بخش خصوصی است و نه به بخش دولتی بلکه در اختیار نهادهاست. نهادهایی که به شیوه‌های گوناگون ثروت‌های کشور و درآمد نفت را در اختیار می‌گیرند و به حیفاومیل آن می‌پردازند. بر این مجموعه باید نهادهای سیاسی و تبلیغاتی هم چون صداوسیما، دفترهای نمایندگی ولی‌فقیه، سازمان تبلیغات اسلامی و غیره را افزود که از بودجه کشور تغذیه می‌کنند و به هیچ نهادی حساب هم پس نمی‌دهند. در این رابطه باید به این نکته نیز توجه کنیم، که آن چه که تحت نام بودجه توسط دستگاه اداری قوه مجریه تدوین و از تصویب مجلس می‌گذرد، تنها بخش کوچکی از درآمدها و هزینه‌هایی است که روی کاغذ آورده می‌شود. بطور مثال هیچ کس نمی‌داند که بودجه بیت‌رهبری چقدر است و چگونه هزینه می‌شود. و همین‌طور بودجه دیگر نهادهای تحت‌امر رهبر. ماجرای اختلاف نظر مجلس و شورای نگهبان بر سر بودجه‌ی سال ۸۰ صداوسیما، نشان داد که هر نوع سرکشی به منابع درآمدی و هزینه‌های این نهادها، چگونه با واکنش‌های شدید دستگاه ولایت روبرو خواهد شد. و یا فراموش نکرده‌ایم که درست پیش از تشکیل مجلس ششم، مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب مصوبه‌ای، هر نوع نظارت مجلس بر نهادهای تحت نظر رهبر رژیم را ممنوع ساخت و این امر با مخالفت رهبر رژیم نیز روبرو نگردید. از این رو بخش اعظم مالیه و اقتصاد کشور، حتی در کنترل دیوان محاسبات نیست.

درست بر متن این ساختار قدرت استبدادی و غیرقابل کنترل است که مافیای اقتصادی قدرقدرتی شکل گرفته است. و اگر قرار باشد با فساد مالی و اقتصادی مبارزه شود، بیش از هر چیز باید این قدرت مستبد و غیرقابل کنترل در هم شکسته شود. اما روندی که در کشور ادامه دارد، درست در جهت عکس در حال پیش‌روی است. زیرا در ایران قوه مجریه‌ی واقعی که تحت نظر دستگاه ولایت عمل می‌کند، کنترل کاملی نیز بر قوه قضائیه دارد و از آن طریق، سیاست‌های خود را پیش می‌برد. از این روست که نه تنها تلاشی برای مهار نهادهای قدرت غیرقابل کنترل، صورت نمی‌گیرد، بلکه تمامی روزنامه‌ها و رسانه‌هایی که مستقل از نهاد دستگاه ولایت

دنباله از صفحه ۱ اعتصاب غذای زندانیان ترکیه ...

اروپایی شاهد بودیم که این گروه از شهروندان اروپایی، به هیچ وجه میزان این کمک‌ها را رضایت‌بخش نمی‌دانند و به همین دلیل نیز بطور متناوب دست به اعتراضات وسیع در گوشه‌وکنار اروپا می‌زنند. در چنین شرایطی، پیوستن کشورهای جدید با اقتصاد متکی بر کشاورزی و محصولات کشاورزی، به کلی تعادل لرزنده‌ی عرضه و تقاضا در بازار داخلی اتحادیه اروپا، برهم زده، کل صنعت کشاورزی این اتحادیه را با خطر ورشکستگی مواجه می‌سازد. در نتیجه، دولت‌مداران اروپایی، یا باید به میزان کم‌تر شدن سوسیدهای خود به کشاورزان بیافزایند و یا آن‌که، شاهد خیزش عمومی کشاورزان در کل اروپا باشند. طبیعی‌ست که هیچ یک از این دو سناریو، مورد پسند سیاست‌مداران اروپایی نیست و از این رو، هم‌زمان با به تأخیر انداختن تاریخ ورود کشورهای مورد بحث به اتحادیه اروپا، در حال یافتن راه‌حلی برای گریز از این آینده ناخوشایند هستند. یکی از این راه‌حل‌ها، هم‌چنان که در اجلاس وزرای اقتصاد اتحادیه اروپا و کشورهای متقاضی عضویت در آن، در شهر مالمو

بوده و یا انتقادی به این قدرت فاسد که منشاء فساد مالی و اقتصادی است، کرده‌اند نیز در محاق تعطیلی قرار گرفته‌اند. و هر صدای مخالفی نیز در گلو خفه می‌شود. روشن است که با بررسی نقش دستگاه ولایت در فساد مالی و اقتصادی، نباید این چنین نتیجه گرفت که گویا رقیبان آن‌ها در قدرت، دست‌های پاکی دارند. آن‌ها نیز در منجلاب فساد گسترده‌ی نظام اسلامی شریکند و خود از این موقعیت‌ها سودهای کلان به جیب زده و می‌زنند. اما مسئله این جاست که دستگاه ولایت که فرمان مبارزه با فساد می‌دهد، خود در رأس دستگاه فسادگستر و فاسدپروری قرار دارد که جز با درهم شکستن آن نمی‌توان گامی در راستای اصلاح وضعیت برداشت.

نباید از نظر دور داشت که شعار مبارزه با فساد، در سیستم‌های مستبد و دیکتاتوری، همواره ابزاری است برای از صحنه بیرون راندن رقیب. این امر را در بسیاری از کشورها می‌توان دید. بی‌جهت نیست که در تمامی این کشورها و از جمله در ایران، زمانی که شعار مبارزه با فساد سر می‌دهند، بگرویند مطبوعات مستقل و به زندان افکندن روزنامه‌نگاران در دستور قرار می‌گیرد. مستبدین نیک می‌دانند که با وجود مطبوعات آزاد و رسانه‌های مستقل، که بتوانند با افشای دزدی‌ها، چپاول‌ها، رشوه‌گیری‌ها و رشوه‌دهی‌ها، غده‌های فساد را در زیر نگاه مردم قرار دهند، شعارهای فریب‌کارانه‌شان در چشم‌به‌زدنی نقش برآب می‌شود. از این روست که تمامی مستبدین، دشمنان شماره یک مطبوعات آزاد و رسانه‌های مستقل بوده و هستند.

مبارزه با فساد مالی، اداری و اقتصادی، زمانی می‌تواند متحقق شود که نهادهای دمکراتیک و بویژه نهادهای قدرت توده‌ای بر سرکار باشند و بتوانند با اهرم‌های گوناگون نظارتی از یک‌سو و کمک به شکل‌گیری نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل از سوی دیگر، ابزارهای لازم برای مبارزه با فساد را فراهم آورند.

مورد بحث قرار گرفت، مرحله‌ای کردن این عضویت و ایجاد سیستمی از اعضای درجه دوم و سوم می‌باشد. در کنار این راه‌حل، امید سیاست‌مداران اروپایی براین است که دولت‌های متقاضی عضویت، با بکارگیری کامل و همه‌جانبه سیاست‌های تعیین‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، وجوه قابل‌پذیرش اقتصاد کشورهای خود را وسعت بخشند. البته نیازی به تأکید نیست که سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشورهایی نظیر ترکیه که به قیمت خانه خرابی میلیون‌ها نفر از شهروندان این کشور پیاده شده‌اند، موج عظیمی از اعتراضات توده‌ای را برانگیخته‌اند که تداوم این سیاست‌ها و حتی موجودیت رژیم ترکیه را با خطر جدی روبرو می‌سازد. از دیگر دلایلی که تاکنون مانع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا شده، می‌توان به مخالفت دولت آلمان با این امر اشاره کرد. آلمان به‌طور سنتی، همواره از نیروی کار ارزان قیمت میلیون‌ها کارگر ترکیه، سود می‌برده است. اما با پیوستن دو آلمان و رشد بیکاری میلیونی در این کشور، بسیاری از احتمال مهاجرت میلیونی زحمت‌کشان ترکیه به آلمان اظهار نگرانی کرده‌اند، بطوری‌که، دولت آلمان بیشترین مخالفت را با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به خرج می‌دهد. بدین ترتیب روشن می‌شود که انگیزه دولت‌های اروپایی از به تأخیر انداختن عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، نه آن‌چنان که خود مدعی هستند، مخالفت‌شان با وضعیت حقوق بشر در ترکیه، بلکه تنها ملاحظات اقتصادی‌ست.

سکوت رسانه‌های گروهی و سیاست‌مداران اتحادیه اروپا در قبال تراژدی دردناک ترکیه را نیز، باید از همین رهگذر مورد توجه قرار داد. اگر ادعاهای دولت‌مداران اروپایی حقیقت داشت، بطور طبیعی می‌بایست شاهد واکنش تند و شدید آن‌ها در مقابل نقض وحشیانه حقوق بشر و جنایات رژیم ترکیه در هفته‌ها و ماه‌های گذشته می‌بودیم. در حالی‌که، نه رسانه‌های گروهی و نه رهبران اتحادیه اروپا، هیچ‌یک، حتی اشاره‌ای کوتاه به خبر مرگ زندانیان سیاسی و مبارزه وسیعی که در سراسر ترکیه در جریان است، نمی‌کنند.

در چنین شرایطی، تنها عاملی که می‌تواند موجبات عقب‌نشینی رژیم ترکیه و نجات جان زندانیان سیاسی این کشور را فراهم کند، بسیج افکار عمومی در کشورهای غربی‌ست. استفاده از تمامی امکانات و وسائل مدرن ارتباط جمعی، می‌تواند در برانگیختن افکارعمومی علیه روش‌های ضدانسانی رژیم ترکیه و سکوت هم‌پیمانان در اروپا و آمریکا، نقش به‌سزایی ایفا کند. امری که تاکنون به اندازه کافی و لازم، از سوی نیروهای سیاسی ترکیه مورد توجه قرار نگرفته است. ضعف این نیروها در استفاده از توان جنبش طرفدار حقوق بشر در کشورهای غربی، خطایی‌ست که به قیمت جان زندانیان سیاسی تمام می‌شود. این نیروها می‌بایست از خود سؤال کنند که چگـونه است خودسوزی یک راهب ویتنامی در

بقیه در صفحه ۳

فاطمه تندگویان مدیر کل دفتر امور زنان در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۲۹ فروردین ۸۰ گفت: «محتوای آموزش کتب درسی، ساخت و ساز مکان‌های آموزشی و مهارت‌های شغلی در مدارس بیشتر رنگ پسرانه دارد و عرصه فعالیت دختران محدود به خانه داری شده است. وزارت آموزش و پرورش برنامه‌ریزی کلان در دست اجرا دارد که هدف آن اصلاح نگرش عمومی نسبت به زنان و دختران و توانمند سازی آن‌ها است. او هم چنین گفت: «در توزیع محرومیت زنان از سهم بیشتری برخوردارند بطوری که هم اینک نسبت زنان فقیر بیش از مردان بوده و دوسوم کودکان محروم از تحصیل را دختران تشکیل می‌دهند».

مدتهاست که اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هم چنین تحصیلی بخش‌های وسیعی از زنان و دختران ایران به چنان درجه‌ای از وخامت گراییده که نیاز به اقدامات بسیار اساسی و عاجل برای حل آن‌ها به شدت حس می‌شود. اما برای ایجاد تغییرات جدی و مترقی در وضع دختران و زنان ایران تنها سخن‌پردازی و لفاظی‌های گنگ و مبهم نظیر فرمول‌بندی‌های بالا کافی نیست. در حالی که جسدسازی جنسی مورد نظر رژیم از سطوح

دنباله از صفحه ۲ اعتصاب غذای زندانیان ترکیه ...

جریان جنگ ویتنام، چنان تأثیر تعیین کننده‌ای بر افکار عمومی آمریکا و جهان نهاد، اما خبر خودسوزی زندانیان سیاسی ترکیه، حتی به گوش بسیاری از جهانیان نیز نمی‌رسد؟ چگونه است که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایرلندی، امپراطوری بریتانیا را به عقب‌نشینی واداشت، اما حرکت وسیع زندانیان سیاسی ترکیه، با بی‌اعتنایی مقامات این کشور مواجه می‌شود؟ نقطه‌ضعف دیگر جنبش ترکیه را باید در سکتاریسم موجود در گروه‌های سیاسی این کشور جستجو کرد. به‌عنوان نمونه، حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) که از نیروی گسترده‌ای در کشورهای اتحادیه اروپا برخوردار است و هم‌زمان تجربه وسیعی در امر جلب افکار عمومی این کشورها را نیز داراست، بدلیل آن‌که زندانیان مربوط به این گروه، در اعتصاب غذای زندانیان سیاسی شرکت ندارند، از هیچ‌یک از امکانات خود برای یاری‌رسانی و یا حداقل، افشای ماهیت جنایت‌کارانه رژیم ترکیه که به نفع عموم مخالفان این رژیم است، بکار نمی‌گیرد. و البته، هم‌چنان‌که گفته شد، گروه‌های درگیر در اعتصاب غذا نیز، بطوری که باید، در این زمینه تلاشی به خرج نمی‌دهند.

در چنین شرایطی، نیروها و فعالان سیاسی ایرانی، می‌توانند نقش مثبت و تعیین‌کننده‌ای در یاری‌رسانی به زندانیان سیاسی ترکیه برعهده بگیرند. می‌توان با ارتباط‌گیری با نیروهای سیاسی ترکیه و برآنداختن کارزارهای مشترک با این گروه‌ها و سایر گروه‌های چپ اروپایی و جریانات مدافع حقوق بشر، وضعیت زندانیان سیاسی در دو کشور را برای افکارعمومی جهانیان روشن ساخت و هم‌زمان، اتحادعمل‌های منطقه‌ای در دفاع از منافع توده‌های رنج و کار در ایران و ترکیه را نیز، پی‌ریخت.

اصلاحات در آموزش و پرورش ایران؟

رها آزاد

تحصیلات ابتدایی تا دانشگاهی، در بیمارستان‌ها و حتی در عرصه حمل و نقل عمومی و تاکسیرانی زنانه و مردانه نیز خود را به نمایش می‌گذارد، مشخص نیست این خانم از کدام "اصلاح نگرش عمومی" نسبت به زنان و دختران صحبت می‌کند. حتی اصلاحات سرانگشتی در کتب درسی و تأکید بیشتر بر نقش زنان و قابل رویت نمودن نیمی از جمعیت کشور، باز قادر به زودودن تصویر تحقیر شده و فرودست زن در اذهان عمومی نخواهد بود، چرا که این تصویر از سوی رسانه‌های گروهی، آموزش اجباری مذهبی در مدارس که بر پستی "ذاتی" زن استوار گشته، نمازجمعه‌ها و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان دولت در این زمینه مرتباً بازتولید می‌گردد. سپردن سرنوشت دختر و زن به دست مردان خوشاوند او، دریغ داشتن حق آزادانه طلاق از او، مقرر کردن حداقل سنی ۹ سال برای ازدواج دختران، به رسمیت شناختن ضمنی قتل زن به دست همسر و خویشان ذکور او در صورت ادعا و یا کشف رابطه و آمیزش جنسی با مردی جز همسرش و برابری شهادت دو زن در مقابل یک مرد، محکومیت زن به مرگ فجیع سنگسار در صورت بی‌وفایی جنسی به همسر و محرومیت او از حق سرپرستی فرزندان در صورت جدایی، پوشش اجباری اسلامی، اهانت و تحقیر مداوم زنان در خیابان‌ها و معابر عمومی توسط گشت‌های اسلامی، عدم تأمین اجتماعی زنان و مادران تنها، عدم پرداخت کمک هزینه‌های اجتماعی مناسب با سطح تورم در ایران به خانوارهای فقیر و کم‌درآمد شهری و روستایی، عدم ایجاد اشتغال برای زنان و دختران، بی‌تفاوتی رسمی دولت نسبت به زن‌آزاری در سطح خانواده و غیره در راس لیست بلندبالای مشکلات زنان ایران قرار دارد و قبل از اصلاحات اساسی در این حوزه‌ها امکان بهبود اوضاع زنان و دختران طبقات و اقشار تهیدست و فقیر شهرها و روستاها بسیار خیال‌پردازانه خواهد بود. مشکل اصلی، نگرش حاکمیت مذهبی ایران نسبت به زنان است که خودبخود دید مردسالارانه و باورهای متعصبانه نسبت به زن را در بسیاری از حوزه‌ها و اقشار اجتماعی گسترش می‌دهد. بدون پرداختن به حوزه سیاست‌های کلان دولتی و پای‌فشاری بر جدایی همه جانبه دین از دولت و به‌ویژه در عرصه آموزش و پرورش، برداشتن گام‌های حتی جزئی و ابتدایی برای رفع محرومیت، اجحاف و تبعیض از دختران و زنان با مشکلات و موانع غیرقابل عبور مواجه خواهد شد.

در حوزه ویژه آموزش و پرورش، بحث کتب درسی و افزایش عکس زنان و یا اختصاص بخش‌هایی به حوزه‌های ایشان علاج درد نیست. چرا که "تلفات انسانی" آموزش و پرورش ایران صرفاً به دختران محدود نمی‌شود، بلکه مجموع دختران و پسران طبقات و اقشار خاصی را شامل می‌گردد. بدون تغییرات ساختاری در شیوه تدریس، در محتوای کتب درسی، در شکل سازماندهی آموزش، در شکل و میزان مشارکت و هم‌یاری خانواده‌ها و آموزگاران

تک‌برگی راه کارگر

در برنامه ریزی‌های عمومی و ویژه، در اشکال ارتباط‌گیری مدرسه و خانواده و به طور کلی تغییر نگرش اورتوتنه‌وار و مستبدانه وزارت آموزش و پرورش به کودکان، نوجوانان و جوانان و مسئله آموزش آن‌ها نمی‌توان از اصلاحات جدی صحبت کرد. آموزش و پرورش رسمی ایران با وجود آن‌که با نسل جدیدی از دختران و پسران روبرو است که بسیاری از آموزه‌های دینی و خرافی را به ریشخند گرفته و در کوچه و بازار با پلیس و گشت و سپاه و بسیج و غیره درگیر شده، شلاق خورده و مغرورانه بر حقوق انسانی انکارناپذیر خود پای‌فشاری می‌کنند، به شیوه‌ها و الگوهای تربیتی قرون وسطایی خود لجوجانه ادامه می‌دهد. کودکان، نوجوانان و جوانان ایرانی و بویژه دختران از کوچک‌ترین حقوق فردی محروم بوده و نوع لباس و اندازه موی سر و آرایش سر و صورت آن‌ها نیز از سوی مدارس کنترل می‌شود. دانش‌آموزان ایرانی از حق انتقاد، طرح پیشنهاد و دخالت مؤثر و جدی در اموری که مستقیماً در رابطه با آرامش و آسایش جسمی و ذهنی آن‌ها است، محروم بوده و هنوز باید خمیازه‌کشان به سخنرانی‌های بلندبالای مسولین مدارس در رابطه با موضوعاتی که مورد علاقه‌شان نیست و هیچ ارتباطی با نیازهای روزمره و مشخص آنان ندارد، گوش فرا دهند. مدرسه به جای آن که مکانی برای تشویق دانش‌آموزان و ایجاد رابطه مثبت میان آن‌ها، معلمان و هم‌شاگردی‌های‌شان گردد؛ به جای این‌که کلاس‌های درس به رشد کنجکاوی و شور فراگیری کودکان و نسل آینده ایران کمک کنند، به محلی ملال‌آور، خسته‌کننده، بی‌نشاط و بی‌روح بدل شده که دانش‌آموز را از خود می‌رماند. مشکل کلاس‌های مدارس مناطق روستایی، کارگری و فقیرنشین شهرها که معمولاً چندین برابر ظرفیت خود، دانش‌آموز در خود جای داده و مرتباً با کمبود سیستماتیک آموزگار مواجه هستند، مشکل این مناطق که تولیدکننده دائمی کودکان بی‌زار از مدرسه بوده و به دلیل مشکلات رفاهی و فیزیکی مدارس امکان توجه به همه شاگردان را ندارند، با این کلی‌گویی‌ها حل نخواهد شد. معلمان ایرانی نیز به این ترتیب تحت شرایط بس دشواری به آموزش دانش‌آموزان خود می‌پردازند و حاصل زحمات و تلاش‌های‌شان نیز هرگز نه برای خودشان و نه برای شاگردان و خانواده‌های‌شان رضایت‌بخش و شادی‌آور نیست. چرا که امکان آموزش درست، بدلیل تعداد زیاد شاگردان در یک کلاس کوچک عملاً از معلمان سلب شده و رابطه میان آن‌ها و شاگردان‌شان نیز بسیار متشنج و عاری از علاقه و اعتماد متقابل می‌گردد.

آموزش و پرورش ایران به سرمایه‌گذاری جدی و عظیم مالی، فکری و نوسازی و نوگرایی در تمام عرصه‌ها نیازمند است. علاوه بر تغییرات رادیکال در محتوای کتب درسی باید به طور جدی به فکر انتقال ارزش‌های دموکراتیک و نقادانه به مدارس و محیط‌های آموزشی بود. به جای روابط خشک و رسمی میان شاگرد و معلم؛ به جای شیوه عقب افتاده و کهنه پرسش و پاسخ‌های معمول در مدارس که مو بر اندام شاگردان راست می‌کند؛ به جای حجم زیاد و خسته‌کننده کتب درسی و تکالیف

بقیه در صفحه ۴

رنج آور، باید به دنبال ابداع و کشف شیوه‌های نوین آموزش و فراگیری بود. به جای تاکید بیش از اندازه بر روی شیوه‌های قدیمی آموزش، می‌توان روی نوع و شیوه نگارش امروزی، قدرت بیان و نقد و تفکر دانش‌آموزان متمرکز گشت و به تدریج مدارس و محیط‌های آموزشی ایران را به فضای زنده، خلاق و مباحثه‌گر بدل نمود که به جای طرد و گریزانندن دانش‌آموز، او را به دخالت مؤثر در محیط آموزشی خود فراخواند. هم چنین باید در شیوه تشویق و طرد شاگردان به شکل دادن نمراتی که برخی را به عنوان شاگردان اول و ممتاز و غیره و برخی دیگر را به عنوان مردود و تجدید مهر می‌زند و امتحانات سه ماهه میان و پایان سال که جز اضطراب و تشویش شدید و به حافظه‌سبزی بیهوده برخی فرمول‌ها که کارایی چندانی نیز در مهارت‌های ذهنی کودکان ندارد، تجدیدنظر جدی کرده و به جای بکارگیری چنین مکانیسم‌های ویران‌گر و تباہ‌کننده‌ای که حاصلی جز دامن زدن به رقابت غیر دوستانه و ستایش اغراق‌آمیز برخی و تحقیر نابجا و خردکننده برخی دیگر، ندارد، به فکر ایجاد روابط انسانی دوستانه و هم‌کاری و هم‌فکری میان دانش‌آموزان بوده و شیوه مبادله تجربیات و اطلاعات درسی و غیردرسی را در محیط‌های آموزشی رواج داد. آن چه در این میان مشکل عمده را تشکیل می‌دهد، قطعاً وجود حکومتی است مستبد و ایدئولوژیک که امکان خودگردانی و آزمایش شیوه‌های پداگوژیکی مدرن و امکان نقد و گفتگو و بحث‌های علمی و سیاسی اجتماعی را از افراد سلب کرده است. روشن است که چاره کار در هم‌شکستن این قدرت مخرب در کشور است تا راهی برای دموکراتیزه کردن آموزش و پرورش گشوده شود. اما با همه این احوال در عرصه آموزش و پرورش که همواره پیش‌تاز حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بوده می‌توان امیدوار بود که آموزگاران و مربیان و فرهنگیان ایران بتوانند نوع جدیدی از تربیت و آموزش را، حتی به شکل محدود و آزمایشی، به مرحله عمل درآورند. برای آن که بتوان از خشکیدن و پژمردن روحیه خلاق و کنجکاوی سیراب‌ناپذیر کودکان، نوجوانان و جوانان پیش‌گیری نمود و آن‌ها را از درغلندیدن به کسالت و یاس نجات بخشید، نیاز جدی به الگوهای زنده و فعال انسانی که بتوانند با حرکات و بینش خود به زندگی شادی و نشاط عمل و حرکت را در نسل آینده ایران ایجاد کنند، حس می‌شود و این الگوها فقط در وجود معلمان و مربیان این نسل می‌تواند تبلور یابد.

اول ماه مه، در اسکاندیناوی!

گزارش جشن اول ماه مه در استکهلم!

در بزرگداشت روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، به همت هفت تشکل مبارز و مترقی ایران، در شهر استکهلم، جشن اول ماه مه در سالن شیستاترف برپا شد.

چندصد نفر از طرفداران طبقه کارگر، با شرکت در این جشن، بار دیگر به وفاداری و پیگیری خویش در دفاع از منافع طبقه کارگر و مزدبگیران محروم در ایران و جهان تأییدی مجدد نمودند.

این جشن در ساعت ۷ بعدازظهر روز ۳۰ آوریل با سرود انترناسیونال و سپس با یک دقیقه سکوت در احترام به جانب‌اختگان راه آزادی بشر و رهائی طبقه کارگر، افتتاح شد.

علاوه بر پیام‌های تشکل‌های برپاکننده جشن، شعرخوانی و دکلمه تعدادی از شرکت‌کنندگان و پخش موسیقی و تجدید عهد و پایداری به آرمان‌های انسانی طبقه کارگر، محیطی سرشار از رفاقت، بوجود آورده بود.

جشن همبستگی با طبقه کارگر ایران و بزرگداشت روز جهانی کارگر، در میان پایکوبی و شادمانی شرکت‌کنندگان، در پاسی از شب گذشته، به پایان رسید.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - استکهلم، تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران - استکهلم، حزب کار ایران (توفان)، سازمان فدائیان کمونیست، اتحاد چپ کارگری ایران - استکهلم، و جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران، سازمان‌دهندگان این جشن بودند.

اول ماه مه در شهر مالمو!

فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، امسال بنا بر رهنمود هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری، به همراه جمعی از فعالین سایر گروه‌های سیاسی و هم‌چنین افراد منفرد، اقدام به تشکیل یک کمیته وسیع اقدام در دفاع از کارگران ایران نمودند. این کمیته سازماندهی حرکت اول ماه مه را در دستور کار خود قرار داد.

فعالین کمیته، با تهیه یک نامه سرگشاده به سازمان جهانی کار، به جمع‌آوری وسیع امضاء در طول دو آکسیون اول ماه مه پرداختند. یکی از رفقای سازمان در اجتماع حزب کمونیست سوئد در میدان مرکزی شهر، به تشریح وضعیت کارگران ایران و اقدامات کارگرسنیزانه رژیم اسلامی پرداخت و خواهان حمایت سازمان‌ها و طرفداران طبقه کارگر، از کارگران ایران شد.

در نامه سرگشاده کمیته دفاع از کارگران ایران - مالمو، که قرار است برای سازمان جهانی کار ارسال شود، این خواست‌ها مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

پرداخت حقوق معوقه کارگران ایران، خروج نیروهای انتظامی از کارگاه‌ها و محیط‌های کار، آزادی فوری کارگران دستگیرشده، و وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی به پذیرش عملی مفاد قراردادهای بین‌المللی متضمن حقوق کارگران.

فعالین کمیته، به منظور انعکاس هرچه وسیع‌تر خواست‌های کارگران ایران، در دو تظاهرات جداگانه که بوسیله حزب چپ سوئد و حزب کمونیست مارکسیست‌لنینیست سوئد برگزار شد، شرکت نمودند.

گزارش اول ماه مه گوتنبرگ!

فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - گوتنبرگ، امسال به همراه گروه‌ها، احزاب و جمعی از منفردین، به تشکیل «کمپین اول ماه مه - گوتنبرگ» پرداختند و هفته بزرگداشت اول ماه مه را با انجام برنامه‌های مختلفی بنمایش گذاشتند.

از جمله اقدامات مربوط به این هفته، می‌توان به برپایی سمینار کارگری جمعه ۲۷ آوریل ۲۰۰۱ با شرکت «کریم منیری» از منفردین، «نادر عرفانی» از حزب توده ایران و رفیق نجف سخنگوی اتحاد چپ کارگری واحد گوتنبرگ پیرامون «مسائل کارگری ایران و وظایف ما در قبال آن» اشاره داشت. در این سمینار رفیق نجف با ارایه آمار و ارقام از سلسله مبارزات اعتراضی، مطالبات کارگران و پیشروی آن در سال‌های ۷۸ و ۷۹ و دو ماهه سال ۸۰، مبارزات دفاعی و اعتراضی آنان را برشمرد.

فعالین کمپین برگزاری اول ماه مه - گوتنبرگ برای وصول امضاهای حمایتی، به احزاب، سازمان‌ها، فعالین اتحادیه‌ای مراجعه کردند و هم‌چنان به جمع‌آوری امضاهای حمایتی ادامه می‌دهند. روز اول ماه مه در میدان آهن - گوتنبرگ، با اجتماع وسیع گروه‌ها، احزاب، فعالین کمپین نیز با دایر کردن میزی مستقل و نصب دو شعار محوری زیر برگزار شد:

* حق اعتصاب، آزادی تشکل برای کارگران در سراسر ایران
* ممنوعیت ورود نیروهای نظامی امنیتی رژیم به کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی

رفقای کمپین همچنین با نصب پلاکاردهای متعدد، حاضرین را به امضای قطعنامه و مطالبات جلب می‌کردند. دو تن از سخنگویان کمپین، قطعنامه فارسی و سوئدی را برای حاضرین در میدان خواندند.

در پایان کار کمپین، نیروهای شرکت‌کننده با پلاکاردها و باندرول‌های مورد توافق کمپین، در صف‌های مستقل اعتراضی بحرکت درآمدند. پلاکاردها و باندرول‌های مورد توافق کمپین برگزاری و مطالبات قطعنامه‌ای آن توسط مجری برنامه پایانی تظاهرات شهر، خوانده شد.

گزارش تظاهرات اول ماه مه در نروژ!

به دعوت کمیته اتحاد عمل پایدار سیاسی واحد نروژ، متشکل از حزب دمکرات کردستان ایران - واحد نروژ، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - واحد نروژ، و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - واحد نروژ، در شهر اسلو پایتخت نروژ، تظاهراتی همراه با سایر ملیت‌ها برگزار گردید.

در این تظاهرات، فعالین کمیته، با پخش وسیع اطلاعیه‌هایی به زبان‌های کردی، فارسی و نروژی، از حقوق کارگران ایران دفاع کرده و به افشای رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. علاوه بر این، در حین مراسم، اعضای کمیته با تهیه طوماری به منظور جلب حمایت اتحادیه‌های کارگری از خواست‌های کارگران ایران، به جمع‌آوری امضاء پرداختند.

در این اطلاعیه‌ها و متن طومار، خواست‌های: دفاع از حقوق کارگران ایران، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، حق برابری جنسی در محیط کار و حق تأمین معاش کارگران در یک سطح انسانی، و همچنین، محکومیت کار کودکان در ایران و آزادی زندانیان سیاسی، مطرح شده بودند. حرکت این کمیته با استقبال ایرانیان و دیگر ملیت‌ها روبرو شد.